

فقه و فلسفه اصول تولید شد. قبل از انقلاب اسلامی مقدمات و مبادی فقه در حد رئوس ثمانیه در تألیفات با موضوع علوم اسلامی وجود داشت، اما امروز فلسفه فقه و اصول به عنوان یک دانش مستقل مطرح شده و کتاب‌های متعددی در این دو دانش تألیف شده است. تحول در هر علمی با تحول در مسائل فلسفی آن علم صورت می‌گیرد. شکل‌گیری فلسفه فقه و اصول، تحول در فقه و اصول را نوید می‌دهد.

پیشرفت در حوزه روش‌شناسی: روش‌شناسی یکی از چالش‌های فقه و اصول است. یکی از تحولات پس از انقلاب اسلامی، پیشرفت در حوزه روش‌شناسی است. حجم کتاب‌ها و مقالاتی که در این زمینه نوشته شده قابل تقدیر است.

پاسخ‌گویی در زمینه مسائل مستحدثه: گرچه قبل از انقلاب اسلامی مسائل مستحدثه فقهی مورد بررسی قرار می‌گرفتند، اما پس از انقلاب اسلامی اولاً پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید فقهی شتاب یافت، ثانیاً در حد فقه فتوایی باقی نماند و در فقه استنباطی و علم فقه آثار بسیاری تألیف شد، ثالثاً به صورت پیش‌تاز و جلوتر از اهل سنت مسائل نوین فقهی را مطرح کرد با این‌که قبل از انقلاب اهل سنت در این زمینه از ما جلوتر بودند، رابعاً با زیرساخت‌ها و مبانی مکتب اهل بیت و به دور از تقلید از اهل سنت و یا گرایش‌های فکری غیرفقهی و سکولار به حل مسائل جدید فقهی پرداخت.

نخستین پرسش در این موضوع آن است که نقش انقلاب اسلامی در توسعه فقه چه بوده است؟ و فقه پس از برپایی جمهوری اسلامی در چه محورها و میدان‌هایی توسعه یافته است، اهمیت پرداختن به این پرسش آن است که این مهم و برکت‌های تحولی حوزه پس از انقلاب خوب دیده شده است، پس محورهای توسعه فقه کدام‌اند؟

● محورهای توسعه فقه

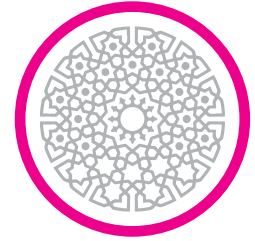
مهم‌ترین محورهای توسعه فقه به شرح ذیل است:

تأسیس مراکز پژوهشی: پیش از انقلاب اسلامی جنبه آموزشی حوزه علمیه بارز بود. پس از انقلاب اسلامی در حوزه علمیه هوشمندان مؤسسات و نهادهای پژوهشی یا آموزشی-پژوهشی تأسیس شد و اکنون به عنوان مراکز پژوهشی حوزه شناخته می‌شوند و حیثیت حوزوی و فقهی آن‌ها حفظ شده است.

گسترش فقه در حوزه سیاسی: پس از انقلاب اسلامی کتاب‌های بسیاری در حوزه فقه سیاسی نگاشته شد. حجم آثار نوشته شده در فقه سیاسی و حکومت اسلامی نسبت به سایر موضوعات فقهی گواهِ روشنی بر گسترش فقه سیاسی و اهمیت آن بعد از انقلاب اسلامی دارد.

شکل‌گیری فلسفه فقه و اصول: بعد از انقلاب اسلامی نگاه درجه دوم به علوم اسلامی شکل گرفت و علوم مانند فلسفه

انقلاب اسلامی



و توسعه فقه

پیش از انقلاب، بیشتر دانش ورزی و آموزش و پژوهش حوزه‌های علوم دینی در فقه و اصول بود به گونه‌ای که شهید مطهری فرمود: «می‌توان حوزه علمیه را به دانشگاه، فقه و اصول تعریف کرد.» کارهای ژرفی در این دو علم انجام گرفت و میراث‌گران قدری به یادگار مانده است ولی این همه پایگاه کارکردی و پیشروانه و در عرصه اجتماعی آن تنها پاسخ‌گوی نیازها و پرسش‌های شرعی و فردی دین‌داران بود، ولی پس از انقلاب اسلامی میدان‌هایی گسترده و شگفت‌انگیزی در نظام فقه‌آموزی و فقه‌پژوهی پدید آمد و نه تنها از لاک فردی به عرصه اجتماعی بالا آمد که رویکرد جهانی، تمدنی و آینده‌پژوهی را می‌نوردد. در این زمینه افزون بر رهنمودها و مطالعات دور رهبر فرهیخته انقلاب، مجلات و رسانه‌های حوزوی و فقهی و نهادهای آموزشی و پژوهشی بیرون از سازمان حوزه نقشی پررنگ داشته‌اند. در این نوشته که برگرفته از گفت‌وگوی دو فاضل حوزوی است، برخی از این کرانه‌های تحولی را می‌خوانیم.



تشکیل مدارس فقهی با رویکرد حکومتی به فقه: بعد از انقلاب اسلامی علاوه بر دروس آزاد حوزه، مدارس تخصصی شکل گرفت. تأسیس مؤسسه‌های علمیه اسلامی و مراکز فقهی با رویکرد مسائل حکومتی، نشان از حرکت توسعه‌ای فقه دارد که به گسترش علم فقه و مطالعات فقهی منجر شده است.

گسترش دروس خارج فقه‌های معاصر: پس از انقلاب اسلامی دروس جدید - که عمدتاً با نام فقه‌های معاصر و مضاف شناخته می‌شوند - به وادی آموزش و درس‌های خارج وارد شد. برخی از عناوین دروس خارج عبارتند از: فقه عمران و شهرسازی، فقه نظام سیاسی، فقه فرهنگ، فقه اقتصاد، فقه رسانه، فقه الحکومه و فقه قانون‌گذاری. این عناوین گویای گسترش و توسعه فقه می‌باشند.

فقه مقارن و فقه تطبیقی: قبل از دوره اخباری‌ها تا حد زیادی فقه ما با فقه اهل سنت آمیخته شده بود و اصول ما را متأثر از اصول اهل سنت می‌دانستند، اما در زمان اصولیان، فقه شیعه از فقه اهل سنت فاصله گرفت و فقه مقارن کم‌رنگ شد. پس از انقلاب اسلامی فقه مقارن رشد کرد و کتاب‌های متعددی در فقه و اصول مقارن و دائرةالمعارف نگاشته شد. چنان‌که فقه تطبیقی بدین ترتیب توسعه یافت.

توسعه آموزش در کشورهای غیراسلامی:

پس از انقلاب اسلامی جامعه المصطفی العالمیه از کشورهای مختلف طلبه جذب کرد و مدارس علمیه در کشورهای اسلامی تأسیس نمود و آموزش علوم اسلامی مخصوصاً فقه گسترش چشم‌گیری در خارج از ایران یافته است.

توسعه مطالعات چندرشته‌ای و بین‌رشته‌ای: نگاهی آسیب‌شناسانه به فقه در گذشته نشان می‌دهد که فقیه مسلط بر متدهای فقهی بوده، در فعالیت‌های علمی خود، مماس با حوزه‌های جدید اجتماعی مانند هنر حرکت نمی‌کرده تا بتواند درک واقعی از این حوزه‌های جدید مانند هنر داشته باشد و کار پژوهشی مناسب را سامان دهد؛ یا در حوزه اقتصاد هم‌چنان در بخش‌هایی تا دهه پیش بین اقتصاد و حقوق خصوصی خلط می‌کردیم. اما با پیدایش افرادی که در مقاطع تخصصی اقتصاد تحصیل کرده‌اند و ورود این سرمایه‌های انسانی به مطالعات فقه و اقتصاد، نگرش‌ها را تغییر داده و نظریات را اصلاح کرده است و این تغییر قابل توجهی است. اکنون در حوزه‌های جدید مطالعات بین‌رشته‌ای رونق یافته است.

● ارزیابی تحولات فقه در انقلاب اسلامی

تحولات فقه پس از انقلاب اسلامی از جهاتی قابل مقایسه است:

مقایسه تحول فقه پس از انقلاب اسلامی با دوره صفویه: در دوره صفویه که شیعه قدرت

یافت حداقل دو تحول رخ داد: یک. تحول در مسائل فقه حکومتی مانند جهاد و خراج. دوم. توسعه مجامع روایی و نگارش روایات براساس فقه در *وسائل‌الشیعه* و *وافی*. اما پس از انقلاب اسلامی تحولی چندجانبه مخصوصاً در فقه سیاسی و حکومتی، فقه‌های معاصر، فقه قانون‌گذاری، فلسفه و فقه و اصول، مطالعات بین‌رشته‌ای دیده می‌شود که نوید مرجعیت یافتن مطالعات فقهی و اصولی در آینده نزدیک را می‌دهد.

مقایسه تحول حوزه و دانشگاه: پس از انقلاب اسلامی علوم اسلامی تحول یافت، در این میان، در فقه تحول چشم‌گیر رخ داد به گونه‌ای می‌توان این تحول را به‌روشنی دریافت. اما این توسعه در سایر علوم اسلامی کمتر یافت می‌شود.

● بایسته‌های توسعه فقه در وضعیت کنونی

بایسته‌های توسعه فقه در سه محور اصلی قابل بیان است:

محور اول: ورود فقه به مسائل اجرای احکام: فقه نباید فقط به مقام استنباط بسنده کند، بلکه در ساختار فقه و تقنین باید اجرای احکام شرعی توسط مکلفان و حکومت نیز دیده شود.

محور دوم: رشد مسائل نوپدید فقهی در درس‌های آزاد حوزه به گونه‌ای که اکثر درس‌های حوزه پیرامون مسائل جدید فقهی باشد.

محور سوم: توسعه گفت‌وگوهای مقارن فقهی با مکاتب حقوقی با تولید ادبیات،

اصطلاح‌سازی و گفت‌وگو مشترک گفتاری و نوشتاری با هدف رسیدن به تعاملات علمی جهانی.

● ابعاد توسعه فقه

الف. ابعاد توسعه فقه با محوریت تولید علم

۱. رشد تک‌نگاری‌ها: پس از انقلاب، مجموعه‌نگاری‌های فقهی به حاشیه رفته و مسئله‌محوری و تک‌نگاری در حوزه فقه متناسب با نیازها به شدت افزایش پیدا کرده است؛ زیرا دغدغه فقها حل نیازهای جامعه است. مقایسه فهرست عناوین رساله‌های فقهی در *الذریعة* آقابزرگ تهرانی با عناوین تک‌نگاری‌های چهار سال اخیر خبر از حجم گستره تک‌نگاری‌ها پس از انقلاب می‌دهد.

۲. ورود گسترده در عرصه‌های جدید: در تجربه جمهوری اسلامی، فقیهان دریافته‌اند که بیرون از منظومه علوم اسلامی، مسائل مترامی وجود دارد که علوم انسانی پیش از ایشان به سراغ آن دسته رفته است. به‌عنوان نمونه مسائل تجارت را در ابعاد مختلف دیده‌اند و یک فهرست‌واره و نظام موضوعات مفصل را تدارک دیده‌اند، هم‌چنین در سیاست، تربیت و حوزه‌های دیگری که به‌نوعی با فقه مرتبط است.

۳. موضوع‌شناسی فقهی: فقیهان در حوزه مسائل، ابتدا سعی کردند از بسته‌های آماده مسائل آن‌ها استفاده کنند. اولین تحقیقات بین‌رشته‌ای در فقه، تحقیقاتی است که «مسائل» آن از دیگر علوم انتخاب می‌شود اما «حل» آن فقهی است. از دل این تحقیقات

بین‌رشته‌ای، ادبیاتی به وجود می‌آید که امروزه از آن تعبیر به «فقه‌های مضاف» می‌شود؛ فقه سیاست، فقه تربیت، فقه القضا، فقه التقنین، فقه رسانه، فقه فرهنگ و غیره، یعنی فقهی که روش حل آن، فقهی است. در واقع مسئله را درون علم فقه مطرح می‌کنند و در چارچوب‌های معرفت‌شناختی فقه به آن پاسخ می‌دهند، اما در موضوع‌شناسی، طرح مسئله و پاسخ‌ها، علوم انسانی را هم ملاحظه می‌کنند و این دستاورد بسیار بزرگی است. به این ترتیب هاضمه فقه نسبت به مسائل علوم انسانی چند برابر شده است.

۴. تحول در ساختار فقه: در فقه پس از انقلاب اسلامی به جای این که مسائل مستحدثه به شکل ملحقات، مسائل متفرقه و استفتائات خود را نشان دهد، کم‌کم شکل منظم و منسجم‌تری به خود می‌گیرد و نظم تازه و ساختار مرتبی پیدا می‌کند. به زودی کتاب‌هایی هم‌چون «کتاب الفن» و «کتاب الطبابة» و ... در کنار کتاب التجارة و کتاب الصلوة متولد می‌شود.

البته پیشنهاد‌های دیگری هم درباره ساختار فقه مطرح است که غیر از طبقه‌بندی فقه براساس روابط، می‌توان آن را براساس اصناف، مشاغل و حوزه‌های تقنینی هم طبقه‌بندی کرد. بنابراین تحول سوم، تحول در ساختار مسائل علم فقه است که هم‌چنان در حال دگردیسی است.

۵. ظهور مطالعات نظام‌واره: فقه گاهی به استنباط برنامه‌های عملی اسلام در قالب تک‌گزاره‌ها می‌پردازد. گاهی نگاه نظام‌واره و سیستمی به یک عرصه می‌کند یعنی تلاش می‌کند منظومه‌ای از معارف عملی اسلام را درباره یک عرصه کنار هم بنشانند و ارتباطات میان آن‌ها را تصویر کند. به‌عنوان نمونه در حوزه خانواده، نمی‌خواهد فقط به احکام روابط زن و شوهر یا حتی قواعد باب نکاح بپردازد، بلکه می‌خواهد اهداف و ارزش‌های اسلام مانند عقاید، مبانی و مفاهیم را در حوزه خانواده پایه‌ریزی کند، نظریه‌ها و احکام را در یک منظومه کامل کنار هم بگذارد و پس از آن هم وارد حوزه قوانین و مقررات شود. از این مطالعات تعبیر به «مطالعات نظام‌واره» می‌شود.

مطالعات نظام‌واره احتمالاً کمترین وابستگی و هزینه معرفتی را به نظریه‌های خارج از علوم انسانی دارد و در حوزه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، هنر، رسانه، خانواده و حقوق کیفری در حال شکل‌گیری است.

نخستین قدم را در آستانه انقلاب اسلامی مرحوم «شهید صدر» برداشت که در «اقتصاد» نشان داد تأسیس مکتب‌های اسلامی در حوزه‌های کلان علوم انسانی، امکان‌پذیر است. سپس کار را به افراد پس از خود واگذار کرد تا این مکتب‌ها را کشف کنند و در مرحله بعد، به نظام‌های اجتماعی بپردازند. البته راه‌های نرفته در

این حوزه، بسیار است و مفاهیم بنیادین آن هنوز نیاز به تحقیق دارد.

۶. توجه به روش‌شناسی و معرفت‌شناسی: سه حوزه، بنیاد تغییرات بعدی فقه را؛ روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و تاریخ تحول (یعنی نگاه تاریخی به تحولات فقهی و مطالعه تأثیرات برون معرفتی بر علم فقه) رقم زد.

محتوای علوم اسلامی در حوزه مستحدثات، تا اندازه‌ای تحمل حرکت با لوکوموتیو روش‌ها و معرفت‌شناسی کنونی را خواهد داشت و برای ادامه، نیازمند تقویت این لوکوموتیو است. ما برای تشخیص نیازهای اجتماعی و مسائل حقیقی، سازوکاری قدرتمند در اختیار نداریم؛ به همین دلیل مجبوریم نهادهای عریض و طویلی را در حاکمیت به‌راه اندازیم تا آن خلأ تئوریک را جبران کند.

در زمینه فقه حکومتی و حکم حکومتی هنوز ابعاد و الزامات صدور حکم حکومتی و اجرائیات آن دیده نشده است. اجرائیات احکام به‌عنوان یک کار مصادقی تصور می‌شود، درحالی که چنین نیست. فقه کم‌کم در حال ورود به عرصه مدل‌ها است، اما هنوز جای کار بسیاری است. مدل‌ها، واسطه میان احکام و مصادیق است. ما نیازمند طراحی سازوکارهایی هستیم که آن معرفت‌ها را با مصادیق تطبیق دهد. این سازوکارهای پایه و عام، «مدل» نام دارد؛ مانند مدل بانک‌داری یا بنگاه‌داری اقتصادی، مدل مدیریت اسلامی.

ب. ابعاد ساختارهای اجتماعی فقه

بعد دوم توسعه فقه، بحث مرجعیت و کاربرد اجتماعی است. فقه، مرجعیت نسبی در چرخه تصمیم‌سازی کشور دارد. تصمیم‌های کلان کشور در زمینه قانون‌گذاری، سیاست، فرهنگ و اقتصاد، متأثر از فقه است و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند. نقش فقه در تدوین اسناد فرادستی تدوین شده یا در حال تدوین در زمینه فرهنگ، حجاب، هنر و حوزه‌های دیگر - که مهم‌ترین آن‌ها میثاق ملّی، یعنی قانون اساسی است بسیار پررنگ و چشم‌گیر است.

ادبیات مرسوم فقه، فقیهان و فقه‌پژوهان در ادبیات عمومی دانش و فرهنگ راه یافته است. جالب است که واژه‌های تخصصی مانند «حجت» و «استناد به ظن و قطع»، «اصل» و «برائت» که به‌طور کامل فقهی است، در ادبیات عمومی راه یافته است. نتیجه آن، آشنایی عمومی و مواجهه مستقیم مردم با آموزه‌های فقهی است که لازم است فقه‌پژوهان در این جهت تلاش بیش‌تری کنند. امروزه صرف فرآورده‌های تخصصی نیاز جامعه را برآورده نمی‌کند؛ جامعه، خواهان فهم بالاتر و عمیق‌تری از فرآورده‌های فقهی است.

ج. توسعه نظام‌های پشتیبان (نظام آموزشی، پژوهشی و اطلاعاتی)

نهادهای آموزشی به‌شدت توسعه پیدا کرده است. رشته‌های فقه‌محور تنوع یافته، تخصصی شده و رسمیت یافته

است. البته هم‌چنان فقه در فضاهاى آزاد و غیررسمى هم ادامه مسير مى‌دهد. قبلاً نهادهاى عامى براى تحقیقات اسلامى داشتیم، اما اکنون نه‌تنها پژوهشکده‌هاى اختصاصى براى فقه، بلکه پژوهشکده‌اى براى فقه حکومتى و پژوهشکده‌اى براى فقه تربیتى و ... داریم. بنابراین تخصصى و رسمى شدن پژوهش‌ها نیز بخشى از آن نظام‌هاى پشتیبانى محسوب مى‌شود. هم‌چنین نظام اطلاعاتى فقه کاملاً دگرگون شده، و با موج وسیعی از احیای تراث، مآخذشناسى‌ها و فهرست‌نگارى‌هاى فقهى تغذیه شده است. در واقع تجمیع منابع فقهى در قالب‌هاى دیجیتالی یا کتاب‌خانه‌هاى کاغذى، منظومه و شبکه‌سازى اطلاعات باعث شده تا نظام اطلاعاتى فقهى در یک فضایی قرار گیرد که مى‌شود از آن به انفجار اطلاعات فقهى یاد کرد. البته بخشى از این فعالیت‌هاى نظام‌هاى پشتیبانى استقرار نظام‌هاى است که قبلاً مستقر نبوده‌اند. مثلاً ما در حوزه فقه نظام ارتباطى مستقرى قبل از انقلاب نداشتیم، ولى الآن موجود است و مراکز ارتباطى بین‌الملل در حوزه فقه تأسیس شده و فعالیت مى‌کنند. ارتباط بین مراکز آموزشى و پژوهشى نیز همواره ادامه دارد و در این زمینه و تفاهم‌نامه‌هاى بین‌المللى امضا شده و قراردادهای همکاری وجود دارد. هم‌چنین نشست‌هاى تخصصى

در قالب‌هاى پذیرفته‌شده به شکل کرسی‌هاى آزاداندیشى، کرسی‌هاى نقد و نظریه‌پردازی مشغول فعالیت هستند. **د. فرهنگ حاکم بر محیط درونى فقه** فرهنگ تدوین رساله‌هاى فقهى تک‌نگارى در بین مراجع، فقها، مجتهدان جوان، پژوهش‌گران و مدرسان تبدیل به یک دغدغه عام شده است. مهم‌تر از آن این‌که برخى شهامت فوق‌العاده‌اى به خرج داده‌اند و عرصه دغدغه‌هاى نیازم‌محور را به حوزه آموزشى کشانده‌اند و با ریسک بالا آن را پذیرفته و این کار را عملی کرده‌اند. مسئله دیگر طرح‌هاى کاتالیزور و شتاب‌بخش براى رشد و توسعه تحقیقات فقهى است. به‌عنوان نمونه در یک دوره، نهضت آزاداندیشى و در یک دوره‌اى فقه‌هاى مضاف و همایش‌هاى پی‌درپی در حوزه‌هاى خاص (مثلاً در حوزه اقتصاد اسلامى) و در یک حوزه‌اى به‌صورت مکتب‌سازى در حوزه‌هاى مثل تربیت عمل کرده است. این طرح‌هاى کاتالیزور که به شکل موج علمى، فرهنگ داخلى فقه را مورد تأثیر قرار مى‌دهد به‌عنوان یک شتابگر عمل کرده و اثرات مثبتى را به‌جا گذاشته است. هم‌چنین کرسی‌هاى نظریه‌پردازی در رشد آثار فقهى در حوزه خاص، رشد تک‌نگارى‌ها و رشد مجلات فقهى، که در شکل نگارش مقالات علمى و رساله‌هاى مستقل خود را نشان مى‌دهد، حرکت

پی‌نوشت:

مبارک و چشم‌گیرى است. البته امروزه فرهنگ حاکم بر فقه، فرهنگ حداکثرى و جامع‌محور نیست بلکه تخصص‌گرایی را به عنوان یک عنصر لازم پذیرفته و زیست ذهنى فقه‌پژوهان در حوزه دانش، مأنوس با فرهنگ تخصصى است. * عضو هیئت علمى پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى. ۱. این نوشته گزارش از نشستى است که به مناسبت چهلمین سالگرد انقلاب اسلامى در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى برگزار شد و حجت الاسلام والمسلمین حسنعلی علی‌اکبریان و مجتبی الهی خراسانى بیاناتى در این باره ارائه کردند.

